


Mulla Sadra's View of Religious Faith and Its Relationship with Other Cognitive Areas

Mohammad Javad Zorriyeh¹ \ Mohsen Shiravand²

1. Assistant professor, Islamic Maaref group, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran (the responsible).
zorrieh.mj@iau.ac.ir

2. Associate professor, Islamic Maaref group, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
m.shiravand@ltr.ui.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2025.02.17 Accepted: 2025.05.10	<p>Mulla Sadra's view of the category of faith is an epistemological view arising from science and knowledge. When Mulla Sadra deals with the nature of faith, he assumes it as one of the functions of theoretical reason. The nature of faith in his words is a scientific and affirmative nature, and since faith, like existence, is a gradational truth, it establishes a relationship with other cognitive areas. In a philosophical and demonstrative statement, he emphasizes the cognitive state of faith, believes in the human soul dependence on faith and in realization of the form of human essence and its transformation from potential to actuality solely with knowledge. Therefore, faith is also a type of knowledge that, with its growth and cognitive richness, causes the existential transformation of man. This article seeks to study the issue of how the category of faith is related to various cognitive areas using an explanatory and analytical method. The result of this research, in addition to explaining the relationship between faith and various epistemological categories, is an understanding of the nature of faith with a rational perspective that has a novel perspective in philosophical thoughts.</p>
Keywords	Mullasadra, Faith, Ethics, Action, Knowledge, Divine Love.
Cite this article:	Zorriyeh, Mohammad Javad & Mohsen Shiravand (2025). Mulla Sadra's View of Religious Faith and Its Relationship with Other Cognitive Areas. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (1). 153-174. DOI: 10.22034/21.80.8
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.8
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

نظرة الملا صدرا إلى الإيمان وعلاقته بساحات معرفية أخرى

محمدجواد ذرّيه^١ / محسن شيراوند^٢

١. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، فرع أصفهان (خوراسكان)،

جامعة آزاد الإسلامية، أصفهان، إيران (الكاتب المسؤول).

zorrieh.mj@iau.ac.ir

٢. أستاذ مشارك في قسم المعارف، جامعة أصفهان، أصفهان، إيران.

m.shiravand@ltr.ui.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
تعتبر نظرة ملا صدرا إلى مقولة الإيمان نظرة معرفية (إبستمولوجية) نابغة من العلم والمعرفة. فعندما يتناول ملا صدرا ماهية الإيمان، فإنه يفترضه كأحد وظائف العقل النظري، فإن ماهية الإيمان في كلامه هي ماهية علمية تصديقية، ولأن الإيمان، مثل الوجود، له حقيقة مشككة، فإنه يقيم ترابطاً مع الساحات المعرفية الأخرى، حيث يؤكد ملا صدرا، في بيان فلسفي وبرهاني، على أن الإيمان هو علم، ويعتقد أن قوام روح الإنسان يعتمد على الإيمان، وأن صورة ذات الإنسان تتحقق فقط بالعلم، وتتحول من القوة إلى الفعل. لذا، فإن الإيمان أيضاً من جنس العلم، الذي يؤدي، من خلال نموه وراثته المعرفي، إلى تحول وجودي للإنسان. تسعى هذه المقالة، بمنهجية تفسيرية تحليلية، إلى معالجة هذه المسألة، وهي كيف ترابط مقولة الإيمان بالساحات المعرفية المختلفة؟ و من نتائج هذا البحث، بالإضافة إلى تبين ترابط الإيمان بالمقولات المعرفية المختلفة معالجة ماهية الإيمان بنظرة عقلانية تتمتع بزاوية رؤية بديعة في الأفكار الفلسفية.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٨/١٨ تاريخ القبول: ١٤٤٦/١١/١٢
ملا صدرا، الإيمان، الأخلاق، العمل، المعرفة، الحب الإلهي.	الألفاظ المفتاحية
ذرّيه، محمدجواد و محسن شيراوند (١٤٤٦). نظرة الملا صدرا إلى الإيمان وعلاقته بساحات معرفية أخرى. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (١). ١٧٤ - ١٥٣. DOI: 10.22034/21.80.8	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/21.80.8	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



اندیشه نوین دینی

سال ۲۱، بهار ۱۴۰۴، شماره ۸۰

نگرش ملاصدرا به ایمان و ترابط آن با دیگر ساحات معرفتی

محمدجواد ذریه^۱ / محسن شیراوند^۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

zorrieh.mj@iau.ac.ir

۲. دانشیار گروه معارف دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

m.shiravand@ltr.ui.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۱۷۴ - ۱۵۳)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>نگرش ملاصدرا به مقوله ایمان، نگره‌ای معرفت‌شناسانه و برخاسته از علم و معرفت است. آنگاه که ملاصدرا به ماهیت‌شناسی ایمان می‌پردازد، آن را به‌عنوان یکی از کارکردهای عقل نظری فرض می‌کند. ماهیت ایمان در کلام وی، ماهیتی علمی و تصدیقی است و چون ایمان همانند وجود دارای حقیقتی مشکک است، با دیگر ساحات معرفتی ترابط برقرار می‌کند. وی دربیانی فلسفی و برهانی بر علم بودن ایمان تأکید کرده و معتقد است قوام روح انسان به ایمان وابسته بوده و صورت ذات انسان صرفاً با علم تحقق می‌یابد و از قوه به فعلیت تبدیل می‌گردد. لذا ایمان نیز از سنخ علم است که با رشد و غنای معرفتی آن سبب تحول وجودی انسان می‌شود. این مقاله با روشی تبیینی تحلیلی در پی پردازش این مسئله است که چگونه مقوله ایمان با ساحات مختلف معرفتی ارتباط دارد. از نتایج این جستار، علاوه بر تبیین ترابط ایمان با مقولات مختلف معرفتی، پردازش ماهیت ایمان با نگره‌ای عقلانی است که برخوردار از زاویه دیدی بدیع در اندیشه‌های فلسفی است.</p> <p>ملاصدرا، ایمان، اخلاق، عمل، معرفت، حب الهی.</p>
<p>استناد: کد DOI: https://doi.org/10.22034/21.80.8</p> <p>ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>	<p>ذریه، محمدجواد و محسن شیراوند (۱۴۰۴). نگرش ملاصدرا به ایمان و ترابط آن با دیگر ساحات معرفتی. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۱). ۱۷۴ - ۱۵۳. DOI: 10.22034/21.80.8</p>



طرح مسئله

واکاوی نظر ملا صدرا درباره چیستی ایمان و نسبت آن با دیگر ساحات مثل اخلاق، معرفت، عمل و حب الهی حائز اهمیت است. مسئله ایمان از موضوعاتی است که متفکران مختلف از زوایای متنوعی بدان پرداخته‌اند و همین امر باعث شده است که شاهد تعاریف مختلفی از ایمان باشیم. برخی متفکران، در مقام تعریف و تبیین، ایمان را از زاویه معرفتی، برخی دیگر از منظر روان‌شناسانه و عاطفی و برخی دیگر با نگاهی کنشی - رفتاری بررسی کرده‌اند. به عنوان نمونه، در تاریخ علم کلام، خواجه و معتزله از افرادی بودند که صرف باور و اعتقاد عقلی را در ایمان ناکافی می‌دانستند و در تبیین خود از ماهیت و مفهوم ایمان عمل را دخیل می‌دانستند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱). اشاعره نیز ایمان را تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل جوارحی می‌دانستند (اشعری، ۱۳۲۰ ق: ۲۴).

در دیدگاه اندیشمندان غربی نیز این تفاوت آرا دیده می‌شود. هارولد هافدینگ^۱، متفکر فلسفه دین، از میان ابعاد مختلف ایمان بر وجه معرفتی و اعتقادی ایمان تأکید دارد و جوهره دین را همین باور می‌داند (آلستون، ۱۳۷۶: ۲۳). جیمز مارتینو^۲ نیز، با عنایت به جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی، ایمان را اعتقاد به خدایی همیشه‌زنده می‌داند که اراده و مشیت او حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد. برادلی^۳ با پیوند دادن ایمان دینی با خیر و اخلاق، آن را کوششی می‌داند در جهت بازنمایی حقیقت خیر در تمام ابعاد وجودی انسان. تی‌یل^۴ با تأکید بر بعد عاطفی و احساسی، ایمان را وضعیتی روحی یا حالتی ناب و قداست‌آمیز می‌داند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸). شلایرماخر^۵ ساحت ایمان را عقلی - معرفتی نمی‌داند، بلکه آن را احساس اتکای مطلق و یکپارچه به مبدأ یا قدرتی متمایز در جهان می‌داند (همان: ۴۱). سورن کی‌یرکگارد^۶ با رد ابعاد عقلی و معرفتی ایمان، بر بعد وجدانی و عاطفی آن تأکید می‌کند و کسانی را که حقیقت ایمان دینی را به مدد قراین و براهین عقلی کنکاش می‌کنند نقد می‌کند (همان: ۷۹).

تنوع چنین تعاریفی بیانگر این نکته است که تعریف ایمان امری است مشکل و پیچیده. روشن است که ایمان، همچون وجود انسان، جزو موضوعات ذوابعادی است که در قالب دانش‌های مختلف می‌توان بررسی و تحلیل کرد؛ اما مسئله این است که کدام وجوه ایمان دارای نقش محوری و نسبت به بقیه ابعاد، دارای اولویت و اهمیت بیشتری است. نگاه تک‌بعدی به ایمان عملاً به معنای نگاهی ناقص و حداقلی به انسان است. به نظر می‌رسد بهترین مدل ارزیابی ایمان مدلی است که بر پایه مبانی انسان‌شناسی استوار

-
1. H. Hoffding.
 2. J. Martineau.
 3. F. H. Bradley.
 4. C. P. Tiele.
 5. F. Shleirmacher.
 6. S. Kierkegaard.

شود. با تفحصی که در این پژوهش روی عمده آثار ملا صدرا انجام داده‌ایم می‌توان این ادعا را طرح کرد که ملا صدرا از جمله متفکرانی است که از این مدل پیروی کرده است. از آنجاکه ایمان مقوله‌ای دینی است، ملا صدرا سعی کرده است با روشی برهانی و با توجه به شواهد قرآنی و روایی به تبیین آن بپردازد. برای دریافت وجه نوآوری این جستار لازم است مروری بر پیشینه موضوع داشته باشیم.

پیشینه

چندین مقاله درباره ایمان و ملا صدرا نگارش یافته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: در مقاله «چیستی ایمان از منظر ملا صدرا» (خادمی، ۱۳۹۳) نویسنده سعی کرده است حقیقت ایمان و شقوق مختلف آن و نیز ارتباط ایمان با علم را بررسی کند. نویسنده در این مقاله ایمان را همچون علم امری وجودی می‌داند که احکام وجود بر آن سریان دارد. پس، امری مشکک با قابلیت کمال و نقص و پایین‌ترین مراتب آن ایمان تقلیدی بدون برهان و بالاترین مرتبه‌اش حق‌الیقین است که از مراتب عرفانی محسوب می‌شود. سعی بلیغ نویسنده در این مقاله این بوده است که براساس مبانی حکمت متعالیه در چهار شاخصه نقش کلیدی معرفت، علم امری وجودی، رابطه میان ایمان و عمل صالح و مراتب ایمان، به‌شایستگی در بُعد نظری از مباحث دینی بهره ببرد و تبیین نوینی از ایمان ارائه کند؛ در مقاله «حقیقت ایمان از دیدگاه ملا صدرا و علامه طباطبایی» (اکبری‌ان، ۱۳۹۱) نویسنده سعی کرده است به شیوه تطبیقی دیدگاه دو اندیشمند بزرگ را در موضوع ایمان به‌خوبی تبیین کند. نویسنده با تبیین عوالم وجودی انسان و جهان و تطبیق بین این دو کار را شروع می‌کند. در ادامه، به تبیین دیدگاه ملا صدرا راجع به نظر و عمل می‌پردازد. وی معتقد است که ملا صدرا از میان دو عنصر نظر و عمل، اصالت را به بعد نظری می‌دهد و معتقد است که ایمان، که تنها عامل سعادت و جاودانگی وجود انسان است، تنها از سنخ علم است و عمل در این جایگاه در حد علت معده تنزل می‌یابد. اما علامه طباطبایی، با نگاهی متفاوت به انسان و اعمال و کردار او، برای عمل جایگاهی رفیع و در حد نظر قائل می‌شود و معتقد است که سعادت انسان در گرو هر دو بعد نظری و عملی اوست. وی ایمان را برخاسته از علم و عمل می‌داند و در این باره برای عمل نقشی اصلی و نه تبعی و معده در نظر می‌گیرد؛ در مقاله «روابط مفهومی علم و ایمان در آثار ملا صدرا» (ایزدی، ۱۳۹۱) نویسنده سعی کرده است رابطه ایمان با علم را کنکاش کند. نویسنده با ذکر اقسام علم از نظر ملا صدرا سعی کرده است یک شبکه مفهومی را در آثار ملا صدرا معرفی کند. در پایان هم نقش قوای وجودی انسان در ایمان و معرفت را بررسی کرده است.

مقالات یادشده در باب چیستی و حقیقت ایمان در آثار ملا صدرا بحث کرده‌اند و به مسئله ارتباط ایمان و حوزه‌های اخلاقی آن در نظر ملا صدرا کمتر توجه شده است. این مقاله بیشتر کوشیده است جنبه‌های مغفول در آثار ملا صدرا را کاوش کند. علاوه بر این، می‌توان ادعا کرد که بخش قابل‌توجهی از آثار درجه‌اول ملا صدرا دیده شده است و عبارات متعدد ملا صدرا در مقاله که برای برخی مخاطبان تازگی دارد بر این موضوع دلالت می‌کند.

ماهیت ایمان در نگره صدرایی

در نگاه ملا صدرا، ایمان و سایر مقامات دینی براساس سه امر تنظیم و سامان یافته‌اند: معارف، احوال و اعمال. معارف همان اصول ایمان و دین‌اند که شامل علم به خدا، صفات و افعال او، علم به پیامبران و کتب آنها و علم به آخرت و روز رستاخیز می‌شود. احوال اثر نفسانی و باطنی معارف بر وجود انسان است و به معنای انقطاع باطنی از اغراض مادی، وسوسه‌ها و ردایل نفسانی است. اعمال نیز همان فروع و احکام دینی است که شامل فرائضی چون نماز، روزه و زکات و حج و هرآنچه خداوند به انجام آن امر و از ترک آن نهی کرده است (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱ / ۲۴۹).

همین‌که ملا صدرا این مطلب را در مطلع بحث ایمان آورده گویای این نکته است که ایمان، به‌عنوان یکی از مقامات دین، هم دارای ساحت معرفتی عقلی است، هم ناظر به بعد طهارت باطنی و اخلاقیات است و هم دارای ابعاد رفتاری است. بنابراین، عبارت اخلاق یکی از عوامل شکل‌گیری ایمان محسوب می‌شود. در نگره صدرایی، این سه ساحت دارای یک رتبه و اهمیت نیستند. وی دراین‌باره می‌گوید: «فإن الأعمال تراد للأحوال، ولأحوال للعلوم فالأفضل العلوم، ثم الأحوال، ثم الأعمال» (همان). بنابراین، در نظر ملا صدرا، علوم و معارف دینی در رتبه اول افضلیت قرار دارند، سپس طهارت باطن و اخلاقیات و پس از آن احکام دینی‌اند. به عبارتی، غایت اعمال و افعال کسب حالات نیک و رشد فضائل اخلاقی است و تعالی اخلاقی مقدمه و زمینه‌ای برای کسب علوم و ارتقای معرفتی انسان است. ازاین‌رو، وی علم الهیات را اصل و اساس ایمان می‌داند (همان: ۲۵۰).

با این بیان، می‌توان گفت تبیینی که ملا صدرا از ایمان ارائه می‌دهد تبیینی معرفت‌شناختی است که هسته اصلی آن علم و معرفت است. وی، در تبیین قوای نفسانی، ایمان را یکی از کارکردهای عقل نظری دانسته است (ملا صدرا، ۱۳۶۶ ب: ۲۲۵). با چنین پشتوانه نظری، ماهیت ایمان در کلام صدرا ماهیتی «علمی و تصدیقی» است (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱ / ۲۴۹). وی، در بیانی فلسفی و برهانی، بر علم بودن ایمان تأکید می‌کند:

قوام روح انسان به ایمان وابسته است و صورت ذات انسان صرفاً با علم تحقق می‌یابد و از قوه به فعلیت تبدیل می‌شود^۱ (همان: ۲ / ۱۷۴).

پس، ایمان نیز از سنخ علم است که با رشد و غنای معرفتی آن سبب تحول وجودی انسان می‌شود. ملا صدرا، با اذعان به اینکه در لسان عقل و شرع از حقیقت ایمان با تعابیر مختلفی یاد شده است^۲ (همان: ۱ / ۲۵۹)، وجه اشتراک این تعابیر را وجه معرفتی ایمان می‌داند؛ چراکه گاهی از ایمان به حکمت، گاهی به تدبر و تفقه و گاهی به علم کتاب و سنت تعبیر شده است (همان: ۲۶۱ - ۲۶۰). وی درباره هریک از این تعابیر به آیاتی از قرآن اشاره کرده است. به عنوان نمونه، ملا صدرا در باب ارتباط معنایی ایمان با حکمت ذیل آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (آل عمران / ۲۶۹) می‌گوید: هر انسان حکیمی مؤمن و هر مؤمن حقیقی حکیم است. در ادامه، وجه ارتباطی حکمت و ایمان را این گونه بیان می‌کند که حقیقت حکمت معرفت به موجودات به حسب طاقت بشری و حقیقت وجود ذات باری تعالی، سپس ملائکه و رسولان اوست (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱ / ۲۶۰). براین اساس، حقیقت حکمت را می‌توان معرفت به خداوند و دیگر متعلقات ایمان دانست.

همچنین، درباره ارتباط معنایی علم و ایمان ذیل آیه «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲)، علم را به معنای علم به خدا و علم به شریعت و مرادف با ایمان و حکمت دانسته است: «فإنه كان مطلقاً علي معني العلم بالله وبآياته وبأفعاله في عباده وخلق، فكان مرادفاً للإيمان والحكمة» (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱ / ۲۶۱).

ایمان امری وجودشناختی و مشکک

در جهت انکشاف مراتب ایمان از نگاه صدرا، ضروری است ابتدا به رابطه بین معرفت‌شناسی با وجود پرداخته شود. بدون نظرداشت چنین سامانه‌ای، پردازش دقیق بحث امکان‌پذیر نیست.

تا پیش از ملا صدرا، علم از سنخ ماهیت بود و پیوندی با وجود نداشت. ملا صدرا تفسیر علم به اضافه و کیف نفسانی بودن آن را کاملاً رد کرد و آن را از دایره مقولات خارج دانست و معتقد شد که علم از سنخ حقایق ماهوی نیست که دارای واقعیتی مغایر خود باشد، بلکه از سنخ وجود است؛ چراکه بر پایه اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن، انتزاع مفاهیم و صفات متعدد از یک وجود واحد امکان‌پذیر است (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۳ / ۳۲۴). از سوی دیگر، وجود به دو قسم تقسیم می‌شود: وجود مادی و مجرد و

۱. «إن قوام الروح الإنساني وإن كان بأصل الايمان، لأن صورة ذاته إنما تتحقق بالعلم، وبه يصير خارجاً من القوة إلى الفعل.»

۲. «وهذه الحقيقة الايمانية يعبر عنها بعبارات مختلفة ويسمى بأسامي متعددة في لسان الشرع والعقل.»

علم همان وجود مجرد است. ملا صدرا نه تنها علم را قسمی از وجود دانسته، بلکه فراتر از آن، علم را همچون وحدت و خیر مساوق وجود دانسته است (همان: ۲۸۶). از این رو، حقیقت علم قابل تعریف منطقی نیست؛ چراکه اولاً ماهیت علم عین واقعیت آن است و لذا دارای اجزای ماهوی، یعنی جنس و فصل، نیست و ثانیاً معرف باید اعراف، اجلی و اظهر از معرف باشد تا بتواند امر مجهول بدان روشن و واضح شود؛ ولی چیزی روشن تر از علم وجود ندارد. ملا صدرا، پس از امتناع از تعریف منطقی علم، نتیجه می گیرد که وضعیت علم و معرفت همچون وجود است که اعراف‌الاشیاست (همان: ۲۷۸).

اگرچه ملا صدرا حقیقت معرفت را قابل تعریف منطقی نمی داند، این به معنای عدم تبیین و توضیح مفهوم معرفت نیست. پس، صدرا، پس از نقد آرای گذشتگان، به تبیین نظر خود درباره چیستی علم می پردازد. در نظر وی، علم چیزی جز حضور شیء حاضر نیست و فقط امر مجرد است که حاضر به حضور ذاتی است (همان: ۲۹۲). با این بیان، از نظر ملا صدرا، حضور علم نحوه وجود آن است؛ بدین معنا که معرفت و علم همان خود وجود مجرد یا نحوه وجود مجرد است (همان: ۲۹۴). این تعریف از علم هم با علم حضوری سازگار است هم با علم حصولی. در علم حضوری، معلوم بدون هیچ واسطه‌ای نزد عالم وجود دارد و در علم حصولی، معلوم به واسطه صورت ذهنی خود نزد عالم حاضر است و نسبت آن به علوم همچون نسبت وجود به ماهیت است؛ چراکه مغایرت وجود و ماهیت اعتباری است و درواقع دارای اتحادند. براین اساس، علم و معلوم نیز اعتباراً مغایر، ولی درحقیقت متحدند (ملا صدرا، ۱۳۷۱: ۳۰۷).

در نظر صدرا، معرفت صحیح شناختی یقینی و دارای ثبات است که با واقع مطابقت دارد. یقینی ترین معرفت را بدیهیات اولیه می داند که برای تصدیق آن صرف تصور موضوع و محمول کافی است. وی اصل استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین را ام‌القضایا و مبدأ معرفت می داند؛ چراکه پیش فرض صدق هر قضیه‌ای پذیرش این اصل است. حتی کسانی که به دنبال نفی این اصل باشند چاره‌ای جز پذیرش آن ندارند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۱ / ۹۰ - ۸۹). ملا صدرا، با توجه به تقسیم علم به حضوری و حصولی و اشاره به بدیهیات اولیه، عملاً حصول معرفت را ممکن می داند و دیدگاه وی را می توان در تقابل با دیدگاه شکاکان معرفتی و ناشناخت‌گرایان اخلاقی دانست. مبنای این نکته را باید در مبانی انسان‌شناختی او جست‌وجو کرد؛ چراکه وی نفس انسان را دارای قابلیت و استعدادی می داند که می تواند حقایق موجودات، اعم از واجب و ممکن، در آن متجلی شود^۱ (ملا صدرا، ۱۳۵۴: ۴۸۴). از این رو، ملا صدرا، با هم‌سنخ دانستن معرفت و وجود، معتقد است که علم ماهیت نیست، اعم از اینکه در واجب باشد یا ممکنات، حضوری باشد یا حصولی، بلکه مفهومی فلسفی و ناظر به نحوه وجود است. این هم‌سنخی با وجود سبب

۱. «أن نفس الإنسان مستعدة لأن يتجلى فيه حقيقة الحق في الأشياء كلها واجبها وممكنها.»

شده است در موارد متعددی، وی برای همه مراتب وجود به ادراک و شعور قائل شود (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۸ / ۱۶۴). در رابطه با انسان، به عنوان موجودی جامع در عرصه هستی، فهم و شعور به عنوان مقوله هستی‌شناختی با هستی انسان هم‌ریشه و هم‌پیوندند؛ تا جایی که می‌توان ارزش مرتبه وجودی انسان را با مرتبه معرفتی او ارزیابی کرد. براین اساس، حضور معلوم نزد عالم به معنای قوت وجودی عالم نسبت به معلوم است. پس، به هر میزان درجه معرفتی انسان به حقایق هستی بیشتر باشد، به همان نسبت دارای مرتبه وجودی است (همان: ۲ / ۲۳۷).

حال که روشن شد بین نظام هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه صدرایی پیوندی ناگسستنی وجود دارد و علم از سنخ وجود است، می‌توان گفت که ایمان نیز، که از جنس علم و ادراک است، از سنخ وجود خواهد بود. بنابراین، همچون علم و وجود، امری تشکیکی و منطبق با مراتب وجود است؛ بدین معنا که ایمان طیفی از مراتب ادراک و تصدیق را که شامل مرتبه لسانی، قلبی، معرفتی و شهودی می‌شود دربرمی‌گیرد.

ملا صدرا مراتب ایمان را به دو گونه مطرح کرده است: قسم اول مراتب ایمان از جهت مراتب تصدیق متعلقات ایمان و قسم دوم از نظر مراتب مؤمنان از جهت علم و عمل.

۱. مراتب ایمان از جهت تصدیق

طبق گونه اول، ملا صدرا ایمان را دارای چهار مرتبه می‌داند که اعتبار و ارزش این مراتب برحسب میزان علم و معرفت انسان به متعلقات ایمان سنجیده شده است:

مرتبه اول، اقرار زبانی: در این مرتبه، انسان متعلقات ایمان را به زبان تأیید، اما با قلب تکذیب و انکار می‌کند. وی چنین ایمانی را مرادف با «نفاق» می‌داند. دایره معرفتی صاحب چنین مرتبه‌ای از ایمان محدود به عالم جسم و محسوسات می‌شود. لذا فایده چنین ایمانی نیز همان حفظ حیات جسمانی اوست که به قول صدرا، او را از سیف و سنان و کشته شدن محفوظ می‌دارد (همان: ۲۵۶ - ۲۵۵). اقرار به زبان، همان تلفظ ذکر «لا اله الا الله» یا شهادتین است که با آن فرد مسلمان می‌شود. در رسالت اولیه پیامبران الهی، آنچه ابتدائاً دارای اهمیت بود همین ورود به سبیل توحید بود. به عبارتی، این اقرار اولین مرتبه توحید است که برای انسان صیانت و مصونیت ایجاد می‌کند و او را از جمیع آفاتی که برای کفار است حفظ می‌کند (حائری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۶۴). در صورتی که این مرتبه مقدمه‌ای برای رسیدن به مراتب دیگر ایمان باشد،

لازم و ارزشمند است، و حریمی است برای به کمال رساندن قابلیت‌های فطری و الهی وجود انسان؛

مرتبه دوم، باور و اعتقاد قلبی: در این مرتبه، انسان، علاوه بر اقرار زبانی، همه ضروریات دین را قلباً تصدیق می‌کند، اما نه به صورت یقینی. نمونه چنین ایمانی ایمان عامه مسلمانان است (ملا صدرا،

۱۹۸۱ م: ۲ / ۲۵۵). در این مرتبه، چون ایمان متکی به برهان عقلی نیست، با نوعی شک و تردید همراه است: گاهی راسخ و گاهی زوال‌پذیر است که با مجادلات و مصادفات از بین می‌رود و اعتقاد معکوس پیدا می‌کند. روش ناظر به این مرتبه «جدل» است که هدفش کشف حقیقت نیست، بلکه اسکات طرف مقابل و مغلوب کردن اوست. متکلمین مکلف به پایداری عقاید عامه مسلمانان‌اند (حائری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۶۵). هرچند در این مرتبه ضمیر و وجدان انسان ایمان را تأیید و تصدیق می‌کند، در نظر صدرا کافی نیست؛ چراکه هنوز چنین مؤمنی قلبش به نور معرفت و عالم غیب و ملکوت گشوده نشده است (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۲ / ۲۵۶). چنین ایمانی منشأ و مبدأ برخی اعمال صالح و افعال حسنه است که منجر به اصلاح قلب و تهذیب باطن می‌شود و بدین صورت نفس انسان جهت حصول کامل‌ترین معرفت برای نیل به مرتبه ایمان حقیقی مستعد می‌شود؛

مرتبه سوم، ایمان بر مبنای معرفت برهانی: این مرتبه همان مرتبه ایمان حقیقی است که صبغه معرفتی آن بر جهات دیگر ایمان غلبه دارد. در این مرتبه، تصدیق معارف ایمانیه به روش‌هایی چون عرفان کشفی یا تصدیق برهانی و علم یقینی برای انسان محقق می‌شود. ملا صدرا در ادامه تبیین خود آیه دوازده سوره حدید را که می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَسَعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» ناظر به این مرتبه می‌داند که خداوند دل آنان را به نور معرفت خویش روشن کرده است (همان: ۲۵۵). از آنجاکه در این مرتبه روش غالب حصول معرفت برهان استدلالی است، هدف کشف حقیقت و فهم حقیقی ضروریات ایمان است.

اینکه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «رَبِّ أَرْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» و حکمای اسلامی نیز بدان تأسی دارند (همان: ۱ / ۲۱) بدین معناست که از طریق برهان مرا به حقیقت اشیا برسان که می‌توان فهم حقیقی ایمان را نیز از مصادیق آن دانست. البته حکما هیچ‌گاه ادعا نمی‌کنند که واصل به حق‌اند، بلکه خود را در راه حق می‌بینند. لذا می‌توان این مرتبه را مقام فیلسوف و حکیم دانست که ایمانش بر پایه برهان عقلی بنا و پایدار شده است؛ چراکه وی بر پیامبر درونی که عقل است متکی است (حائری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۶۷ - ۳۶۶). در کلام ملا صدرا، در این مرتبه، انسان مؤمن هم قلباً و هم عقلاً به حقایق امور ایمانی بصیرت یافته و اسراری از ملکوت و عالم غیب برایش منکشف شده است^۱ (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۲۵۷ / ۱)؛

مرتبه چهارم، ایمان شهودی: این مرتبه غایت‌القصوی و بالاترین مرتبه ایمان است که در آن انسان

۱. «و صاحب المقام الثالث مؤمن، بمعنى إنه بصير بحقائق الأمور الايمانية بصيرة قلبية ومشاهدة عقلية. إذ قد انكشفت له أسرار الملكوت وخفايا عالم الغيب والجبروت.»

در نور احدی خداوند چنان مستغرق می‌شود که در عالم وجود، جز خدای واحد قهار نمی‌بیند^۱ (همان). در نگاه صاحب چنین ایمانی، غیر از خدا، هیچ موجود دیگری تحقق ندارد و تمام موجودات فقط به صورت انتساب به وجود هستند. اگر انسان به چنین مقامی برسد، به توحید حقیقی دست یافته است (حائری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۶۶). در بیان ملا صدرا، وصول به چنین مرتبه‌ای تا زمانی که انسان دارای حیات دنیوی است محقق نمی‌شود، مگر برای اولیای الهی و عرفای حقیقی که مستغرق در معرفت و محبت الهی‌اند (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱ / ۲۵۶ - ۲۵۵).

ملا صدرا، با تبیین این مراتب، بر مشکک بودن مفهوم ایمان تصریح دارد که دارای قابلیت شدت و ضعف، نقص و کمال است. ضعف و نقص ایمان به تقلیدی بودن، غیربرهانی و غیرکشفی بودن آن برمی‌گردد و قوت و کمال ایمان به برهانی و شهودی بودن آن استوار است. ملا صدرا از این مرتبه به حق‌الیقین یاد می‌کند که بالاترین مرتبه ایمان است و پس از رشد برهانی و معرفتی ایمان، به منصفه ظهور می‌رسد. وی این مراتب را ناظر به مقامات انسان در انسانیت می‌داند و این مراتب را نظیر تقسیم‌بندی عرفا می‌داند که مراتب ایمان را لبّ و لبّ لبّ، و قشر و قشر قشر دانسته‌اند^۲ (همان: ۲۵۴). مقصود از قشر قشر ایمان لسانی بدون تصدیق قلبی است (منافقان). قشر ایمان عوام مسلمین، لبّ ایمان خواص و لبّ لبّ ایمان اخصین و مقربان است (طیب، بی‌تا: ۲۳).

با عنایت به هم‌سنخی ایمان با علم و تشکیکی بودن آن این نکته به دست می‌آید که مراتب ایمان متناظر با مراتب علم است. به عبارتی، همان‌طور که متعلق پایین‌ترین مرتبه علم معلومات حسی است، متعلق نازل‌ترین مرتبه ایمان نیز حس و مبنای تصدیقی آن امور جسمی و مادی است. لذا به میزان رشد معرفتی و علمی انسان و نزدیک شدن به معرفت یقینی و شهودی، متعلق ایمان نیز به همان اعتبار از عالم محسوس به عالم عقول و شهود ارتقا می‌یابد. همچنین، به میزانی که معرفت و ایمان به حقایق عالم رشد کند، تقید و تعهد انسان به دستوره‌های وحیانی بیشتر می‌شود؛ چراکه در نظر ملا صدرا، نمی‌توان به مرتبه کمالی ایمان با صرف تفکر عقلانی و استدلال نظری دست یافت و عقل انسان، با توجه به شواهد عقلی و تجربی، فقط توان تصدیق جهان غیب را دارد و با تبعیت از شریعت وحیانی است که امکان وصول به معرفت و ایمان شهودی برای انسان فراهم می‌شود (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۱ / ۲۶۵).

۱. «صاحب المقام الرابع مؤمن بمعنى إنه لم يحضر في شهوده غير الواحد القهار... وهذه المرتبة في الإيمان هي الغاية القصوى التي لا حد لها ولا منتهى.»

۲. «ينقسم كما أشار إليه بعض العرفاء، إلى لبّ ولبّ لبّ، وقشر وقشر قشر، وهذا بعينه كانقسام الإنسان إلى هذه المراتب، فإن الإيمان من مقامات الإنسان في إنسانيته.»

بنابراین، ملا صدرا تمام معارفی را که به عنوان معارف حقیقی از آنها نام می‌برد، یعنی معرفت به ذات و صفات خداوند، پیامبران و کتب آسمانی، ملائکه و مرگ و معاد، از متعلقات ایمان حقیقی می‌داند (همان: ۴ / ۲۰۷) که از جهان مادی تا عالم غیب و شهود را شامل می‌شود. وی فراگیری چنین معارفی را نه تنها ایمان حقیقی می‌داند، بلکه از جهت ارزش‌شناختی نیز از آنها به خیر کثیر و فضل عظیم یاد می‌کند (ملا صدرا، ۱۳۶۰: ۲).

۲. مراتب ایمان از حیث علم و عمل

در قسم دوم، ملا صدرا مراتب ایمان را از جهت مراتب علم و عمل مؤمنان و با ادبیاتی عرفانی سه مرتبه می‌داند: مرتبه اول مرتبه عوام، مرتبه دوم مرتبه خواص یا محبون و مرتبه سوم مرتبه اخصین یا محبوبون.^۱ وی برای هر یک از این مراتب از جهت علم و عمل نکاتی را مطرح می‌کند. ایمان عوام را که در سطح اول ایمان قرار گرفته ایمانی «غیبی» می‌نامد که بر پایه «علم‌الیقین» شکل گرفته است. ایمان خواص را، که آنها را «محب» نامیده، ایمانی «عینی» یا «عین‌الیقین» می‌داند و در نهایت ایمان اخصین را، که آنها را «محبوب» نامیده، ایمانی «عیانی» دانسته است که به مرتبه «حق‌الیقین» رسیده‌اند. وی مرتبه اخیر را مختص حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم ﷺ می‌داند.

ملا صدرا، در تبیین این مراتب، ایمان عوام را محدود به عالم غیب و هرآنچه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده می‌داند که منشأ افعال نیک و ترک معاصی‌شان کسب پاداش و ترس از عذاب آخرت است. مؤمنان خواص، که قلبشان مالا مال از محبت خداوند است، در مقام علم، به تمام متعلقات ایمان یعنی به خدا و صفات او، ملائکه، کتب و پیامبران و اولیای الهی و همچنین به حیات پس از مرگ و... مؤمن‌اند. با توجه به اینکه از جهت علمی خداوند با تمام صفاتش بر آنها تجلی کرده، تمام اعضا و جوارح وجودی‌شان در مقابل او خاضع شده است و از هرآنچه روح و قلبشان را از بوییدن روایح غیبی مانع شود روی‌گردان‌اند. مؤمنی که به مرتبه محبوبیت الهی رسیده است هیچ‌گونه حجاب انانیتی در او وجود ندارد و هیچ دوگانگی‌ای میان علم و عملش نیست. در این مرتبه، به نور حق قادر به مشاهده جمیع حقایق عالم، از عالم ملک گرفته تا عالم ملکوت، است (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۷ / ۱۶۰ - ۱۵۸).

ملا صدرا، علاوه بر تبیین ایمان مبتنی به تشکیک، به روش قسمی نیز به این امر می‌پردازد. وی در عبارتی ایمان را به دو قسم ایمان علمی و ایمان کشفی یا شهودی تقسیم می‌کند (همان: ۱ / ۲۹۳). ایمان علمی با علم حصولی که از طریق براهین مختلف عقلی و مشاهدات تجربی به دست می‌آید حاصل می‌شود.

۱. «إِنَّ مَرَاتِبَ الْإِيمَانِ ثَلَاثَ مَرْتَبَةٍ الْعَوَامُ، وَمَرْتَبَةُ الْخَوَاصِّ وَهُمْ الْمُحِبُّونَ، وَمَرْتَبَةُ الْأَخْصَيْنِ وَهُمْ الْمُحِبُّونَ...».

صرف پرهیز از محارم الهی و عمل به فرائض دینی مثل نماز و روزه و خمس و زکات از مشخصات چنین ایمانی است؛ اما ایمان کشفی یا شهودی که بالاترین مرتبه ایمان است شامل متعلقاتی می‌شود که با تکیه بر عقل بشری نمی‌توان به زوایای دقیق آن پی برد و به مدد متابعت از شریعت و کشفیات باطنی قابل تصدیق است، مانند فهم کیفیت وحی و نزول آن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا درک حشر انسان پس از مرگ (همان). علاوه بر این تقسیم، وی در تعبیری دیگر، ایمان را بر دو قسم تقلیدی سمعی و کشفی قلبی می‌داند. ایمان سمعی برای مردم عوام است که آنچه را می‌شنوند تصدیق می‌کنند. فایده چنین ایمانی حفظ جان و مال آنهاست. اما حصول ایمان کشفی را با الهام از آیه ۲۲ سوره زمر به واسطه شرح صدر برای اسلام و روشن شدن قلب به نور خداوند می‌داند. در نظر ملا صدرا، فایده چنین ایمانی انکشاف اصل و حقیقت پدیده‌ها بر انسان است که بر او آشکار می‌شود که تنها خداوند مبدأ و مرجع هستی است (ملا صدرا، ۱۳۶۰: ۲۹ - ۲۸).

ابتنای ایمان بر عقل

در نظر صدرا، اولین و مهم‌ترین تکلیفی که خداوند بر دوش انسان نهاده فهم عقلانی و استدلالی وجود و صفات خداوند است (همان: ۵۸)؛ زیرا معرفت به خالق و علت‌العلل هستی بنیادی‌ترین و بافضیلت‌ترین معرفت‌هاست (همان: ۶۲) که از طریق برهان عقلی می‌توان بدان دست یافت (همان: ۸۱). این همان روش تأییدشده انبیای الهی است که خود در دعوت و هدایت مردم از آن بهره می‌بردند. با توجه به اینکه ملا صدرا حقیقت ایمان را از سنخ علم می‌داند و بر وجه معرفتی آن تأکید دارد، نسبت عقل و ایمان نسبتی متباین نخواهد بود؛ چراکه ملا صدرا، در تبیین خود از ایمان، نقطه آغاز و مراتب اولیه آن را نظری دانسته است که متعلقات آن از طریق براهین علمی تصدیق می‌شوند. به عبارتی، در ساحت ایمان علمی، ایمان عقل‌پذیر است؛ اما در ساحت ایمان کشفی یا شهودی، که متعلق ایمان مربوط به عوالم غیرمادی و غیب و ملکوت است، ایمان، علاوه بر براهین عقلی، از طریق تبعیت از وحی و شرع و با کشف و شهود تثبیت می‌شود (همان: ۱ / ۱۰۱). در این مرحله، عقل انسان نظری له یا علیه درباره چگونگی و کیفیت این حقایق ندارد و به اصطلاح در این ساحت، ایمان عقل‌گریز است و چون منشأ ایمان براهین عقلی بوده است، نمی‌توان ایمان را امری عقل‌ستیز تلقی کرد؛ هرچند این حقایق را می‌توان به واسطه گزاره‌های عقل‌پذیر دین توجیه عقلانی کرد. بنابراین، در نظر ملا صدرا نه تنها ایمان از طریق تصدیق علمی و برهان عقلی قابل اثبات است، بلکه ایجاد هر باور و اعتقاد یقینی از طریق برهان عقلی امکان‌پذیر است. وی در تعریفی که از ایمان ارائه می‌دهد به این امر اشاره دارد:

ایمان حقیقی عبارت از باور یقینی حاصل از برهان است و هر باور یقینی که از برهان به دست آید زایل‌نشدنی است؛ چراکه در علوم حقیقی اثبات شده است که مقتضای هر برهانی که از مقدمات ضروری و دائمی تشکیل شده باشد هرگز دچار زوال نمی‌شود (همان: ۲ / ۱۷۶).

وی در بخشی دیگر اعتبار ایمان شهودی را نیز مبتنی به براهین عقلی می‌داند و بیان می‌کند:

معرفتی که منشأ سعادت اخروی و رهایی از عقاب ابدی است، به یقین، از برهان ضروری و دائمی حاصل می‌شود و چنین یقینی بذر شهود باطنی پایدار و ابدی است (همان: ۳ / ۲۳۸).

ترابط ایمان و عمل

مبنای ترابط ایمان و عمل را باید در مبانی معرفت‌شناختی ملا صدرا و در باب نسبت قوه نظری و قوه عملی جست‌وجو کرد. هرچند ملا صدرا برای قوه نظری اعتباری دوچندان قائل است و قوه عملی را خادم قوه نظری می‌داند، با توجه به کارکردهای هر دو قوه، میان آنها رابطه دوسویه برقرار است: از طرفی، قوه عملی به پشتوانه ادراکات کلی قوه نظری به استنباط جزئی و عملی می‌پردازد و از طرف دیگر قوه نظری به مدد قوه عملی به کمال و غایت خود می‌رسد. در نگاه ملا صدرا، ایمان یکی از کارکردهای عقل نظری و از جنس ادراک است. بنابراین، به نوعی کمال آن در گرو انجام عمل صالح و اخلاق خواهد بود. اینکه ملا صدرا عمل را خارج از ایمان دانسته ماهیت و مفهوم ایمان مورد نظرش بوده و برای این نظر خود نیز هم از برهان و هم از آیات و روایات بهره‌مند شده است. برای نمونه، وی درباره آیاتی که در آن ایمان و عمل صالح جدا به کار رفته است می‌گوید:

عطف کردن عمل به ایمان بر این مطلب دلالت دارد که عمل داخل در مفهوم ایمان نیست؛ چراکه میان کلمه معطوف و معطوف‌الیه باید نوعی تغایر باشد، وگرنه تکرار پیش می‌آید (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۲ / ۱۷۳).

در ادامه، وی به نسبت ایمان و عمل می‌پردازد و بیان می‌کند ایمان عبارت از تصدیق و به منزله پایه و اساس اعمال است و عمل صالح همچون بنایی است که روی پایه استوار شده است. پایه به همراه بنا به کار می‌آید و لذا در موارد نادری در قرآن ایمان و عمل صالح جدا از یکدیگر به کار رفته است (همان). با این تشبیه، به روشنی می‌توان به نسبت ایمان و افعال اخلاقی نیز پی برد. به عبارتی، ایمان و افعال اخلاقی لازم و ملزوم یکدیگرند.

این نکته را می‌توان در نسبت‌سنجی ایمان و عمل دریافت؛ بدین معنا که ایمان و عمل دارای

نسبتی متقابل اند: ایمان در مرتبه‌ای سبب و عامل انگیزشی انجام عمل صالح است و افعال حسنه نیز عامل رشد و ارتقای ایمان به مرتبه بالاتر محسوب می‌شود. به عبارتی، ایمان از جهت حدوث اول الاوائل و از جهت بقا آخرالواخر است. پس، ایمان هم مبدأ است و هم مقصد و غایت، با این تفاوت که ایمان در مرتبه ابتدایی بر پایه معرفت علمی و برهانی شکل می‌گیرد تا اینکه به واسطه اعمال صالحه و کسب فضائل اخلاقی به معرفت شهودی واصل می‌شود. براین اساس، می‌توان گفت که ریشه اخلاق و عمل صالح ابتدائاً ایمان علمی (علم‌الیقین) است. پس، هرچه ایمان از لحاظ معرفتی شدت و قوت داشته باشد، عمل صالحی که از انسان صادر می‌شود نیز خالص‌تر خواهد بود که موجب رشد اخلاقی و فضائل انسانی می‌شود. در نتیجه، سیر انسان در مسیر استکمال وجودی خود از معرفت و ایمان ظاهری و حصولی آغاز و به معرفت شهودی و حقیقی منتهی می‌شود. شرط وصول به این مرتبه کمالی کسب ملکات و سجایای اخلاقی است. بنابراین، در این نگرش، افعال حسنه اولاً بر مبنای ملکات اخلاقی بنا شده، و ثانیاً عیار و شاخص مهمی در جهت ارزیابی ایمان که امری باطنی است محسوب می‌شود. خلق حسن و وجود فضائل انسانی از سلامت و صداقت ایمان حکایت دارد و وجود رذایل اخلاقی بیانگر ضعف در ایمان است.

با توجه به نظر ملا صدرا، که ایمان را از سنخ علم و ادراک می‌داند، وقتی سخن از ضعف ایمان می‌شود، مقصود ضعف در معرفت و جهل به علم حقیقی است که همان الهیات است: «فالعلم بالالهیات هي الأصل في الايمان بالله ورسوله» (همان: ۱ / ۲۵۰). بنابراین، نه تنها اخلاق شاخص مهمی در ارزیابی ایمان است، بلکه انجام عمل صالح که بخشی از آن عبودیت و بندگی خداوند و بخشی دیگر اخلاقیات و نوع مناسبت انسان با خود و دیگران است، موجبات رشد ایمان را نیز فراهم می‌کند و به قول صدرا، «ایمان جز به عمل صالح به درجه اکمال خود نمی‌رسد» (همان: ۲۶۴). به عبارتی، انجام عمل صالح به صورت عام و اخلاق به‌طور خاص در وصول به مراتب بالای ایمان و درک حقیقت ایمان دارای نقشی بی‌بدیل است.

براساس نظر ملا صدرا، نقش بی‌بدیل عمل صالح در ارتقای ایمان به‌گونه‌ای است که باعث رشد استکمالی نفس و قرب بیشتر به حقیقت ایمان می‌شود که همان تجلی نور معرفت الهی در وجود انسان است و به برکت این نور الهی است که انسان قادر به شهود امور غیبیه و حقایق ملکوتیه می‌شود که از حواس ظاهری انسان غایب‌اند (همان). درمقابل، انجام افعال رذیله و سیئات نیز موجب فساد در ایمان و عدم ارتقای آن به مراتب عالیه می‌شود. بنابراین، تمام معارفی که پشتوانه ایمان است همگی یک پیوست عملی دارد و آن عبارت از متابعت عملی از دستورهای شریعت و مجاهدت در کسب فضائل اخلاقی است. هرچند عمل از تعریف مفهومی ایمان خارج است، در اثبات و اصالت ایمان دارای موضوعیت تام است.

ایمان به تنهایی هرچند به مثابه پایه و اساس عمل محسوب می‌شود، بدون عمل هیچ نقشی در رشد و کمال انسان نخواهد داشت.

ترابط ایمان و حب الهی

با توجه به برخی عبارات ملا صدرا، به نظر می‌رسد که وی در مراتبی از ایمان اراده و اختیار انسانی را دخیل نمی‌داند و با منتسب کردن ایمان به اراده و مشیت خداوند، به نحوی بر ایمان غیرارادی اشاره می‌کند. براین اساس، حقیقت ایمان به خداوند و معاد از متعلقات اقوال و الفاظ ظاهری نیست، بلکه از مصادیق نعماتی است که از باب حکمت الهی به کسانی اعطا می‌شود که ضمیر باطنی خود را از وساوس شیطانی و شک و اوهام پاک کرده باشند. پس، به مشیت و اراده الهی وابسته است، نه به مشیت و انگیزه‌های انسانی^۱ (همان: ۴ / ۲۷۱). در بیانی دیگر و ذیل آیه دو سوره انفال که می‌فرماید: «مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل‌هایشان لرزان و ایمانشان افزوده می‌شود» می‌گوید:

أَنَّ الْمُؤْمِنَ الْحَقِيقِيَّ وَالْعَارِفَ الْيَقِينِيَّ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ بِقَلَمِ الْعِنَايَةِ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رَبِّهِ (همان: ۳۲۲).

در اینجا، مخاطب ملا صدرا مؤمن حقیقی است که با کسب معرفت به درجه‌ای از یقین رسیده است. در این مرتبه، ایمان حقیقی نیز به او اعطا می‌شود. همچنین، ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره، که می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، ایشان مقصود قرآن از «ظلمات و نور» را «کفر و ایمان» و لوازم آنها می‌داند و می‌گوید: به اجماع مفسران، در این آیه تصریح شده که خداوند انسان را از مرتبه کفر که نوعی جهل است خارج می‌سازد و به مرتبه ایمان که نوعی علم است وارد می‌کند (همان: ۲۴۱). وی در تبیینی دیگر که از ماهیت ایمان دارد آن را افاضه الهی می‌داند:

لأنَّ الإِيمَانَ أَصْلُهُ الْإِعْتِقَادُ الثَّابِتُ الْمَجَازِمُ، وَهُوَ مِمَّا لَا يَكُونُ لِلْإِخْتِيَارِ فِيهِ مَدْخَلٌ، لِأَنَّهُ نَفْسُ الْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ كَسَائِرِ الْأَحْوَالِ الْقَلْبِيَّةِ يَحْصُلُ بِإِفَاضَةِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ فَاعِلٍ مُتَوَسِّطٍ، وَلَا يَحْصُلُ بِالْإِخْتِيَارِ كَمَا يَحْكُمُ بِهِ الْوَجْدَانُ الصَّحِيحُ (همان: ۱۹۵).

ملا صدرا در این عبارت صراحتاً و به حکم وجدان صحیح برای اختیار در اساس ایمان مداخلیتی قائل نیست و با بیانی برهانی ایمان را از سنخ علم و دیگر احوال قلبی دانسته است که بدون واسطه از طرف خداوند بر قلب مؤمن نازل می‌شود. تمام این عبارات به نوعی بر ایمانی که خارج از اراده و اختیار انسان است

۱. «أَنَّ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَيْسَ مِمَّا يَتَعَلَّقُ بِالْأَقْوَالِ، بَلْ هِيَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ... وَهِيَ مَخْصُصَةٌ بِمَشِيتِهِ لَا بِمَشِيَةِ الْخَلْقِ وَدَوَاعِيهِمْ.»

تأکید دارند. با توجه به این عبارات، آیا می‌توان پذیرفت که ملا صدرا بر اجباری بودن ایمان نظر دارد؟ صدرا درباره افعال ملایم و مناسب، که در ابتدا بر پایه تصور علمی و معرفتی شکل گرفته است، اراده انسانی را ملازم شوق مؤکد می‌داند (ملا صدرا، ۱۳۵۴: ۱۳۵). براین اساس، مبنای ایمان به خداوند، که حصول آن برای انسان ارزشی حیاتی دارد و براساس معرفت و شناخت برهانی شکل گرفته است، در بالاترین حد تلائم و مناسبت وجودی با انسان قرار دارد. ازاین‌رو، ایمان را، همچون دیگر تصورات و اعتقادات یقینی و قلبی، مربوط به عالم امر و شأن و مرتبه این عالم را اجل و ارفع از آن می‌داند که قواعد جبر و اختیار بر آن حاکم باشد؛ چراکه امور مرتبط با این عالم براساس رضایت است و افعالی که بر پایه رضایت قلبی صادر می‌شود عین مشیت، محبت، عشق و شوق است (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۴ / ۱۹۵)؛ چنان‌که قرآن کریم در وصف کسانی که حقیقتاً به خداوند ایمان آورده‌اند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره / ۱۶۵). بنابراین، عدم دخالت مستقیم اختیار در شکل‌گیری ایمان به معنای اجباری بودن آن نیست، بلکه اگر ایمان به خداوند از معرفتی یقینی حاصل شده باشد، شوق و محبت به خالق یکتا منشأ صدور افعال خیر، که مورد رضایت حضرت محبوب است، خواهد بود.

به عبارتی، می‌توان این‌گونه گفت که ملا صدرا در مرتبه ایجاد و اولی ایمان، که مرحله بسط و تکمیل شناخت فطری و معرفت است، اراده و اختیار انسان را دخیل می‌داند، اما در مرحله رشد و بقای ایمان، که لازمه آن عمل به دستورهای شریعت و انجام اعمال صالح براساس حبّ الله است، مشیت و اراده الهی را عامل وصول به ایمان حقیقی می‌داند. پس، این‌گونه نیست که در مسیر ایمان اراده و اختیار انسان موضوعیت نداشته باشد. همچنین، وی با توجه به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶) اکراه را مربوط به اعمال شرعی و طاعاتی همچون نماز و روزه دانسته است و ایمان و اعتقادات را اموری قلبی می‌داند که حکم اکراه درباره آنها معنایی ندارد (ملا صدرا، ۱۳۶۶ الف: ۴ / ۱۹۵). بنابراین، آنچه از فحوای کلام ملا صدرا روشن می‌شود این است که در مراتب بالای ایمان این محبت و شوق الهی است که جایگزین اراده می‌شود و آن کاملاً منوط به سطح معرفت و یقینی است که انسان به متعلقات ایمان به دست آورده است. به عبارتی، ازآنجاکه انسان ابتدائاً در انتخاب مسیر حق یا باطل مختار است، ایمان از تصور اجباری بودن خارج می‌شود. با رشد علم و معرفتی که انسان به خداوند و صفات او به دست می‌آورد، به‌گونه‌ای وجود انسان لبریز از محبت الهی می‌شود و به‌نحوی قابلیت اعطای ایمان حقیقی در او نمودار می‌شود که خداوند بدو افاضه می‌کند.

بدین صورت، ملا صدرا به‌واسطه اکسیر محبت الهی، که مولود مبارک معرفت است، چالش میان جبر و اختیار را مرتفع می‌سازد. پس، می‌توان نظریه ملا صدرا در باب ایمان را، که مبتنی بر نظریه تشکیک

وجود اوست، یک نظریه معرفتی، عاطفی و کنشی دانست. با توجه به نظام تشکیکی ملا صدرا، نسبت مراتب وجودی، مراتب معرفتی و مراتب ایمانی انسان یک نسبت معنادار است. هرچند وی پایه و اساس حقیقت ایمان را معرفت می‌داند، این معرفت، با توجه به حرکت جوهری نفس، سبب رشد و ارتقای مرتبه وجودی انسان می‌شود. از آنجاکه انسان موجودی ذوابعاد است، این ارتقای وجودی شامل تمام ابعاد وجودی انسان از جمله بعد عاطفی و کنشی نیز می‌شود. به عبارتی، ایمان در سیر استکمالی خود که از شناخت برهانی آغاز می‌شود برای بقا و ارتقای خود محتاج جنبه‌های عاطفی و عملی وجود انسان است. پس، نسبت این ابعاد به یکدیگر نسبتی طولی و درهم‌تنیده است، نه نسبتی عرضی و ازهم‌گسسته. از این‌رو، اخلاق که بخشی از تکامل عملی انسان وابسته بدان است با ایمان که بر پایه معرفت شکل گرفته است پیوندی وثیق و دوسویه دارد؛ بدین صورت که اخلاق، با وساطت ایمان که دارای دو بعد معرفت و محبت است، دارای پایه و اساسی مستحکم از جهت معرفتی و انگیزشی می‌شود. از طرف دیگر، اعمال اخلاقی، که مبتنی بر ایمان معرفتی و عاطفی است، خود عاملی است هم برای رشد ایمان و هم شاخصی است برای صداقت و سلامت ایمان.

ترابط ایمان، اخلاق و معرفت

با توجه به تبیین ملا صدرا از ایمان که آن را مبتنی بر معرفت الله و حبّ الله می‌داند، اخلاق موردنظر او نیز براساس معرفت و محبت الهی به کمال می‌رسد. وی در قالب معرفتی نشانه محبان خداوند افعالی را که بخشی از آنها افعالی اخلاقی است از نشانه محبان خداوند می‌داند. در این نگاه، محبت از صفات بارز اخلاقی است که بالاترین مرتبه آن حبّ الله است. با توجه به دیدگاه صدرا، حبّ الهی به‌عنوان قوی‌ترین عامل انگیزشی، که دارای پشتوانه معرفتی است، نقشی بی‌بدیل در صدور افعال اخلاقی دارد. در معرفتی این نشانه‌ها، ملا صدرا به نسبت اخلاقی انسان با خداوند و خلق خداوند نظر داشته و به‌نوعی میان محبت به خداوند با محبت به مخلوقات پیوند برقرار کرده است. براین‌اساس، وی مرگ‌دوستی را که نماد عدم دل‌بستگی به تمتعات دنیوی است از اولین نشانه‌های محب می‌داند؛ چراکه راه وصول به لقای حبیب است.

مرگ کلید رستگاری و بابی است که تنها از طریق آن می‌توان به حریم محبوب وارد شد و خداوند دوست داشتن مرگ و آرزو کردنش و تحمل درد کشته شدن در راهش را نشانه صداقت در محبت و ولایت خود قرار داده است. ملا صدرا نشانه مرگ‌دوستی را دوری گزیدن از وسایل دنیوی، نفرت از شهوات و سر تعظیم فرود نیاوردن در نزد حکام و سلاطین می‌داند. همچنین، کسی که مشتاق دیدار

محبوب است از افراد خوش‌گذران و بیکار دوری می‌کند؛ چراکه هم‌عنانی با چنین افرادی ماندگار شدن در دنیا را نزد انسان شیرین می‌سازد و در برابر مرگ کینه و بدبینی ایجاد می‌کند (ملا صدرا، ۱۳۸۱: ۱۰۴ - ۱۰۳). بنابراین، دنیاگرایی، که منشأ آن حبّ دنیاست، با حبّ الله سازگار نیست؛ چراکه انسان به دنبال رسیدن به هر آن چیزی است که دوست دارد و ترک آن برایش زجرآورترین دردهاست. طبیعی است که چنین فردی از مرگ و جهاد در راه محبوب هراسناک باشد و مرگ برای او، به جای اینکه وسیله‌ای برای وصال با معشوق حقیقی باشد، عامل فراق و جدایی از دل‌بستگی‌های دنیوی او خواهد بود. براساس بیان صدرا، به همان نسبت که حبّ دنیا رأس همه خطاها و افعال قبیح است، حبّ الله نیز رأس همه افعال پسندیده اخلاقی خواهد بود.

از دیگر نشانه‌های محب خلوت‌گزینی و تهجد و مناجات با خداوند است (همان: ۱۰۵). مگر نه این است که عاشق به دنبال خلوت و نجوای عاشقانه با محبوب است؟ در نگاه ملا صدرا، کمترین مرتبه محبت لذت بردن از تنهایی با حبیب و عشق به مناجات با اوست. اما چگونه می‌توان ادعای آن کسی را که نیام یا گفت‌وگو و معاشرت با اغیار را از مناجات با حبیب لذیذتر می‌بیند در محبّ بودنش باور کرد؟ فردی که عاشق خلوت با خداست اهل طاعت و عبادت خواهد بود و همیشه در پی انجام افعالی است که او را به محبوب نزدیک‌تر کنند (همان).

در نگاه ملا صدرا، علم و اخلاق از طرّقی است که انسان را به قرب با محبوب نائل می‌کند. براین‌اساس، محبّ خداوند دوستدار علم و علماست. از آنجاکه در نظر صدرا علوم نردبان‌های ترقی به‌سوی حق‌اند، تا زمانی که انسان اهل کسب معرفت و دانش بماهو دانش نباشد، به معرفت حقیقی خداوند و محبت به او نخواهد رسید. به تعبیر وی، با وجود جهل به معارف، ادعای محبت کامل داشتن نزد افراد دارای بینش دلیل واضحی بر دروغ‌پردازی است (همان: ۱۰۷). از نظر ملا صدرا، هر علمی و هر عالمی که خبر از صفات و هرآنچه محبوب آفریده است دارد باید مورد محبت کسی که خود را محبّ خدا می‌داند قرار گیرد. بر این مبناست که ملا صدرا علمی چون علم النفس، علم طب و تشریح اعضای بدن و علم نجوم را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و دوستداران چنین علمی را از محبان حقیقی خداوند می‌داند؛ چراکه در نظر او، بدون معرفت به چنین علمی، نه معرفت به خداوند حاصل می‌شود و نه محبت حقیقی خداوند در قلب انسان ایجاد و عمیق می‌شود (امامی‌جمعه، ۱۳۹۵: ۳۱۸).

در ادامه، ملا صدرا به معیار مهمی در اخلاق اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر انسان محبّ کسی باشد، کارها و هرآنچه را مرتبط با اوست دوست خواهد داشت یا کسی که عالم و دانشمندی را دوست دارد تألیفات و آثار او را هم دوست خواهد داشت. پس، از آنجا همه اجزای عالم و صور کائنات، از حیوان و

نبات گرفته تا انسان‌ها، تصنیف خداوندند، کسی که خدا را دوست دارد باید همه چیز او را دوست داشته باشد؛ چراکه همه چیز ساخته اوست و عشق به علت از عشق به لوازم و آثار او جدا نیست، بلکه دوست داشتن آثار با توجه به اینکه اینها آثار اویند همان دوست داشتن مؤثر است: «عشق العلة لا ینفک عن عشق لوازمه وآثاره، بل محبة الآثار من حیث هی آثار، عین محبة المؤثر» (همان: ۱۰۸).

این گونه ملا صدرا متعلق اخلاق ورزی را به اندازه کل خلقت، که همگی آثار و آیات الهی است، گسترش می‌دهد. براین اساس، اگر در ساحت اخلاق ورزی شاهد نقصانی هستیم، باید علت آن را در ضعف محبت به خداوند جست‌وجو کرد و علت این نقصان را طبق فرمایش صدرا باید در ضعف معرفت که نمود آن در کم‌توجهی به علوم حقیقی است دانست. بر این مبنا، مهربان بودن با خلق خدا و بندگان او و دشمنی با دشمنان خدا را، که کفار و ظالمان و گناهکاران و بدکاران‌اند، از دیگر علائم محبان خداوند می‌داند (همان: ۱۰۷). بنابراین، کسی که اهل ایمان را دوست می‌دارد درحقیقت ایمان آنان را دوست می‌دارد، و براساس این ملاک، محبت به مؤمنان به اندازه درجات ایمان آنان خواهد بود. پس، کسی را که ایمان و شناختش به خدا بیشتر و محکم‌تر است باید بیشتر دوست داشت، و اگر جز این باشد، دلالت خواهد کرد که سبب این محبت نه ایمان که چیز دیگری است (همان: ۱۰۸).

ابعاد نگاه نوآورانه ملا صدرا به ایمان

با توجه به مطالب بیان‌شده، نگارنده بر این نظر است که ملا صدرا، با توجه به رویکرد فلسفی خود، نگاهی نوآورانه به ایمان دارد که با توجه به سازواری مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، توانسته نسبت معناداری میان ایمان و ساحت‌های دیگر معرفتی که دارای این مختصات است برقرار کند:

۱. تبیین ایمان به عنوان ساختار چندبعدی

ملا صدرا، با ارائه یکپارچگی بین معرفت، احوال و اعمال انسان، ایمان را به عنوان پدیده جامع و پویا مطرح می‌کند که صرفاً به تصدیق ذهنی یا انجام مناسک محدود نمی‌شود، بلکه شامل تحول درونی و رفتار بیرونی است. این دیدگاه، با تأکید بر تأثیر متقابل این سه بعد، رویکردی نوآورانه در فهم ایمان ارائه می‌دهد.

۲. اولویت دانش و معرفت در ایمان

با توجه به معرفت‌شناسی وجودی ایمان، ملا صدرا دانش را نه فقط پیش‌نیاز، بلکه جوهره اصلی ایمان معرفی می‌کند. از دیدگاه او، ایمان واقعی از درک عمیق و شهودی حقیقت ناشی می‌شود، نه صرفاً تقلید

یا باورهای سطحی. این دیدگاه ایمان را به فرایند معرفتی و وجودی تبدیل می‌کند که در آن دانش و شناخت نقش اساسی دارند.

۳. مراتب علم و تأثیر آن بر مراتب ایمان

وی تأکید می‌کند که هرچه علم و معرفت فرد به خداوند بیشتر باشد، ایمان او نیز قوی‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. این نگرش ارتباط مستقیمی بین سطح دانش و عمق ایمان برقرار می‌کند و نشان می‌دهد که ایمان یک مفهوم ایستا نیست، بلکه با افزایش معرفت تکامل می‌یابد.

۴. ایمان به عنوان امر وجودشناختی و دارای مراتب

تشکیک در مراتب ایمان: این ایده که ایمان دارای درجات مختلف است و هر درجه‌ای از آن با مرتبه‌ای از وجود مرتبط است یک نوآوری مهم در فهم پویایی ایمان است. این دیدگاه نشان می‌دهد که ایمان یک مفهوم یکپارچه و ثابت نیست، بلکه یک طیف است که از سطوح پایین‌تر (مانند اقرار زبانی) تا سطوح بالاتر (مانند شهود عرفانی) امتداد دارد.

۵. ایمان به عنوان «حرکت جوهری»

ایمان نه تنها یک حالت ذهنی، بلکه یک حرکت و تحول در جوهره وجودی انسان است. این ایده نشان می‌دهد که ایمان می‌تواند به تغییرات اساسی در شخصیت و هویت فرد منجر شود و او را به سوی کمال هدایت کند.

۶. پیوند وثیق ایمان با عشق الهی

ایمان و محبت به عنوان دو روی یک سکه: ملا صدرا عشق به خدا را نه تنها یک احساس، بلکه یک عنصر ضروری در ایمان واقعی می‌داند. از دیدگاه او، ایمان بدون عشق، یک تصدیق خشک و بی‌روح است.

۷. تأثیر عشق الهی بر سلوک و رفتار

عشق به خدا به عنوان انگیزه‌ای برای انجام اعمال صالح و دوری از گناهان عمل می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که ایمان واقعی باید در عمل و رفتار فرد نمود پیدا کند.

۸. فناووستی به عنوان نشانه عشق الهی

این ایده که عاشقان خدا از مرگ استقبال می‌کنند یک زاویه نگاه بدیع به مفهوم مرگ ارائه می‌دهد. ملاصدرا مرگ را نه پایان زندگی، بلکه فرصتی برای وصال با معشوق حقیقی می‌بیند.

۹. ارائه چهارچوبی برای ارزیابی اخلاقی ایمان

ملا صدرا معتقد است که اخلاق و عمل صالح نشانه‌های ایمان واقعی‌اند. به عبارت دیگر، ایمانی که به رفتار اخلاقی و نیکوکاری منجر نشود نمی‌تواند ایمان کاملی باشد.

۱۰. تأکید بر گسترش اخلاق‌ورزی به کل خلقت

ملا صدرا معتقد است که فرد مؤمن باید نه تنها با انسان‌ها، بلکه با کل جهان هستی مهربان و دلسوز باشد؛ زیرا همه موجودات آیاتی از خداوندند.

۱۱. توجه به نقش شریعت در تحکیم ایمان

شریعت به عنوان بستر رشد اخلاقی و معنوی: ملا صدرا عمل به دستورهای شریعت را راهی برای تهذیب نفس و دستیابی به مراتب بالاتر ایمان می‌داند.

۱۲. عدم تضاد بین عقل و شرع

او، با تأکید بر هماهنگی بین عقل و شرع، نشان می‌دهد که ایمان واقعی نه تنها با عقل سازگار است، بلکه از طریق عمل به دستورهای شریعت نیز تقویت می‌شود.

نتیجه

ایمان گستره‌ای است که شعاع آن با همه ساحات آدمی در ارتباط است: هم ساحت ارتباط با خداوند، هم عمل و هم اخلاق را درمی‌نوردد. ایمان مبتنی بر معرفت است. به هر میزان که شعاع معرفت عقلانی یا شهودی انسان گسترش یابد، عمل انسان نیز خالص‌تر و قوی‌تر خواهد بود. از طرفی، ایمان نه تنها به ارتباط مؤثرتر با خالق می‌انجامد، بلکه حب الله موجبات حب آثار الهی را نیز دربرمی‌گیرد. وانگهی از آنجاکه اخلاق موردنظر ملا صدرا در بستر شریعت اسلامی پرورش می‌یابد و رشد می‌کند، مؤلفه ایمان در رشد و تکامل اخلاق از جایگاه مهمی برخوردار است؛ چراکه ایمان به نحوی هم با مبدأ اخلاق مرتبط می‌شود و هم با غایت آن. پس، هم دارای بن‌مایه‌های معرفتی است و هم در جهت صدور فعل اخلاقی عاملی انگیزش‌زا محسوب می‌شود.

معرفت، ایمان، محبت، عبودیت و تهذیب باطن پنج محور کلیدی در آراسته شدن به فضائل اخلاقی است. معرفت با رشد تفکر فلسفی و حکمی، عبودیت از عمل به احکام شریعت، و تهذیب باطن با جهاد با نفس و عدم تعلق به تمتعات و لذات دنیوی به دست می‌آید. بنابراین، براساس آرای ملا صدرا و برخلاف نظر کسانی که میان اخلاق و دین قائل به دوگانگی و ناسازگاری‌اند، نه تنها میان این دو تضادی وجود ندارد،

بلکه عمل به دستورهای شریعت در کنار رشد بعد معرفتی و حفظ و مراقبه نفس از رذایل پست دنیوی بستری مهم در کسب فضائل و کرامات اخلاقی و همچنین صدور فعل اخلاقی است. به میزانی که انسان در ساحات عقلی و شهودی رشد کند، دستیابی به مراتب والای اخلاقی نیز از شدت و کیفیت والایی برخوردار می‌شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۲۰ ق). *الابانة عن اصول الديانة*. حیدرآباد: دائرة المعارف النظامية.

- آلستون، پیترو و دیگران (۱۳۷۶). *دین و چشم‌اندازهای نو*. ترجمه غلامحسین توکلی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

- امامی‌جمعه، مهدی (۱۳۹۵). *سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن‌سینا تا ملا صدرا*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹). *عقل و اعتقادات دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

- حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۱). *شرح اصول الکافی*. تقریر پرویز پویان، تهران: انتشارات حکمت.

- طیب، عبدالحسین (بی‌تا). *کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام*. تهران: کتابخانه اسلام.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). *سیر کلام در فرق اسلام*. تهران: نشر شرق.

- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ الف). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: نشر بیدار.

- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ ب). *شرح اصول کافی*. تصحیح محمد خواجوی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۱). *رسالة التصور و التصديق*. در: حسن بن یوسف حلّی، *الجواهر النضید*، تهران: انتشارات بیدار.

- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). *کسر اصنام الجاهلیه*. تصحیح و مقدمه محسن جهانگیری، به اشراف محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *أسرار الآيات و أنوار البینات*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.

